

متن پرسش

استاد در این نوشتاری که خدمتتان دادم قسمتی از بحث های آقای ابوالقاسم فنایی در باب اخلاق، استاد می خواستم ببینم این صحبت های ایشان به چه معناست؟ ایشان در این صحبت ها گویی دم از جدایی اخلاق و دین دارند و بر تقدم اخلاق بر دین اصرار دارد. در اخلاق دینداری، کتاب بعدی شما قرار است از چه موضوعاتی بحث کنید؟ - در آن جا بحث در مورد ربط و نسبت رفتار دینی و رفتار اخلاقی است، و هر دو این ها عرض عریضی دارند. انسانی که هم تعهد دینی دارد و هم تعهد اخلاقی وقتی تصمیم می گیرد کاری را انجام دهد یا انجام ندهد، این دو سؤال را باید از خود بپرسد و در صد یافتن پاسخی برای آن ها برآید: یکی این که «این رفتاری که می خواهم انجام دهم از نظر دینی چه حکمی دارد؟»، و دیگری این که «این رفتار از نظر اخلاقی چه حکمی دارد؟». شما می بینید که بسیاری از متدیان و متشرعان وقتی با موضوع تازه ای روبرو می شوند تنها پرسشی که در ذهنشان جوانه می زند این است که «این موضوع از نظر شرعی چه حکمی دارد؟». کمتر کسی را پیدا می کنید که این پرسش هم به ذهنش خطور کند که «این موضوع از نظر اخلاقی چه حکمی دارد؟». به گمانم این ناشی از تربیت دینی خاصی است که یکی از مفروضات آن این است که دین جایگزین اخلاق است، یا هرچه در اخلاق هست در دین هم هست، و لذا اگر کسی حکم شرعی موضوعات مورد ابتلای خود را بداند و به وظایف شرعی خود عمل کند، به وظایف اخلاقی خود هم عمل کرده است. اخلاق دینداری، چنان که از نام آن پیداست، می کوشد نشان دهد که اولاً دینداری و دین ورزی، فعلی ارادی و اختیاری است که از آدمیان سر می زند و لذا مانند سایر افعال ارادی و اختیاری در معرض ارزیابی و ارزش داوری اخلاقی است و از منظر اخلاقی به خوب و بد، درست و نادرست، موجه و ناموجه و روا یا ناورا قابل تقسیم است. و ثانیاً، سه نظریه ی وابستگی اخلاق به دین، استقلال اخلاق از دین و تقدم اخلاق بر دین در مقام رفتارهای فردی و جمعی چه اقتضایی دارند، بدین معنا که «در صورت تعارض رفتار دینی با رفتار اخلاقی چه باید کرد؟». این پرسش محوری کتاب اخلاق دینداری است. در این کتاب من می کوشم لوازم و پیامدهای منطقی نظریه ی تقدم اخلاق بر دین را در قلمرو رفتار فردی و جمعی شرح و بسط دهم. به عنوان مثال، یکی از نتایجی که از این بحث گرفته می شود این است که حکومت دینی نمی تواند جایگزین و بدیل حکومت اخلاقی باشد، و آدمیان را از حکومت اخلاقی بی نیاز کند. اگر نظریه ی تقدم اخلاق بر دین را بپذیریم، ناگزیریم تقدم حکومت اخلاقی بر حکومت دینی را هم بپذیریم. به باور من حکومت اخلاقی چارچوب حکومت دینی است، و مشروعیت اخلاقی مقدم بر مشروعیت دینی. بدین معنا که حکومتی که مشروعیت اخلاقی ندارد، به طریق اولی نمی تواند

مشروعیت دینی داشته باشد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر می‌رسد نکته‌ی قابل توجهی را مطرح می‌کنند، به خصوص که ایشان مبنای اخلاق را، عقایدِ نفس‌الأمری می‌دانند و مثل کانت، حوزه‌ی اخلاق را از حوزه‌ی عقاید جدا نمی‌کنند بلکه متوجه‌اند ما استعدادِ فهم اخلاق یا حُسن و قبح افعال را به صورت ذاتی داریم. موفق باشید